JAMIA MALDAR
CENTRAL LIBRARY
DELHI
2572
Date 23.3.05

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب ہشتم اندر رتبت و پاکیزگی و راستگی ظاہر تن از سر تا پای و این کتاب سہ گفتار است گفتار اول اندر احوال موی مشتمل بر شانزدہ باب است باب اول اندر سبب باطل شدن موی باب دوم اندر داروہا کہ موی برانگیزد باب سیوم اندر داروہا کہ موی برادر از کند باب چہارم اندر داء الثعلب و داالحیہ باب پنجم اندر داروہا کہ موی را بستر د باب ششم اندر داروہا علاج اہک و زنبیح و خوش باب ہفتم اندر داروہا کہ بوی اہک ببرد باب ہشتم اندر داروہا کہ موی را باطل کند باب نہم اندر داروہا کہ موی را جعید کند باب دہم اندر باطل کردن جعیدی موی باب یازدہم اندر موی شکافتن و بریدن باب دوازدہم اندر پاک کردن موی باب سیزدہم اندر سپوسر سر باب چہاردہم اندر نگاہ داشتن تا نرود و سپید نشود باب پانزدہم اندر انواع خضاب باب شانزدہم اندر تدارک مضار خضاب گفتار دوم اندر احوال نشیرہ و انچہ بر روی پدید آید یازدہ باب است باب اول اندر کردیدن رنگ روی از باد و سرما و آفتاب و غیر آن باب دوم اندر تباہی کہ در حوالی چشم پدید آید باب سیوم اندر آثارہا و تباہیہا و ابذ و پرسش و تفتش باب چہارم اندر نقشہا کہ بر روی اندامہا کنند و در پاک کردن آن باب پنجم اندر باد و شمام باب ششم اندر بہن و دمیج و برص باب ہفتم اندر کندہ عرق و کندہ غلیظ باب ہشتم اندر

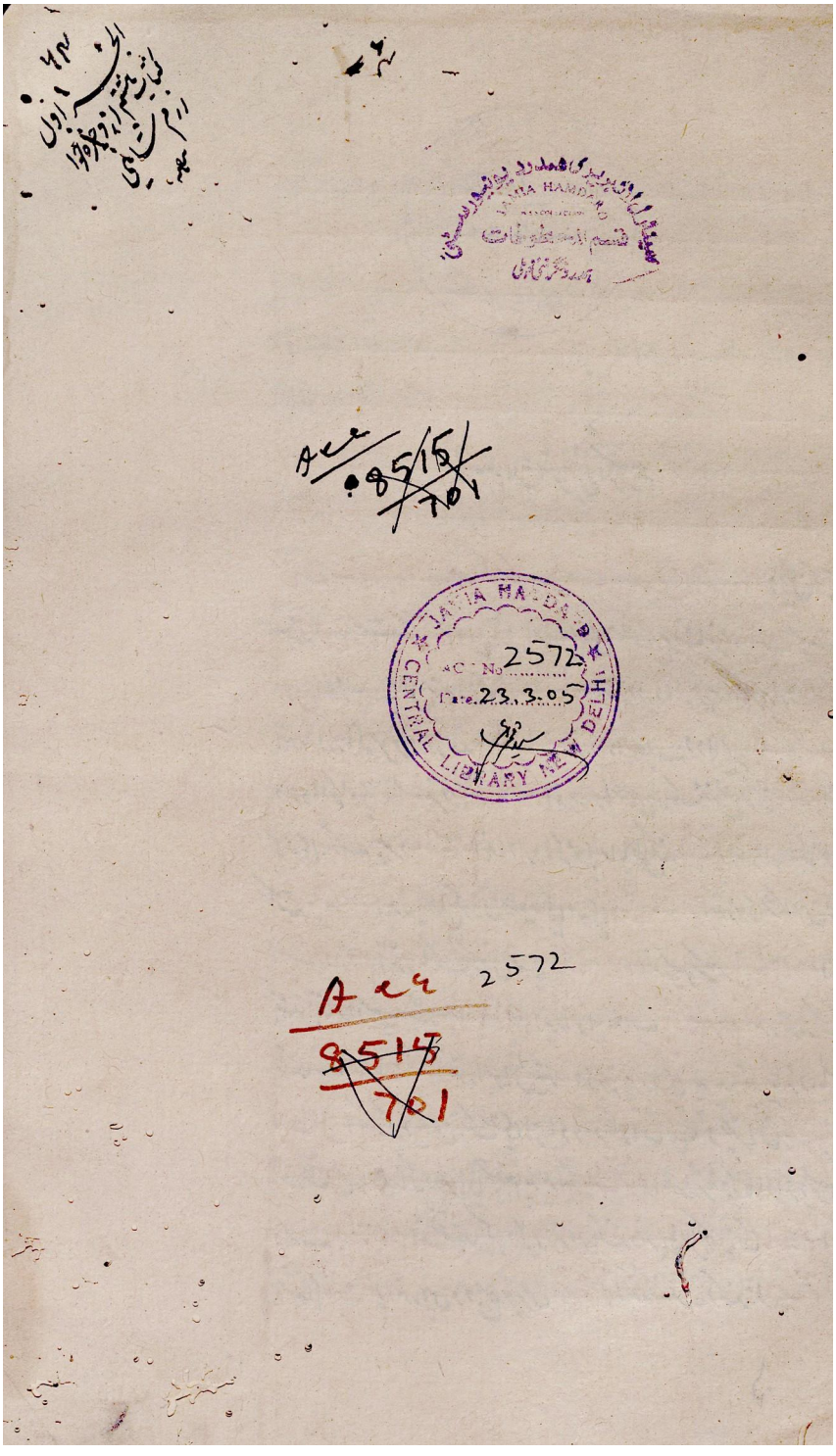
JAMIA HAMDARD
قسم المخطوطات
Acc. 8515/701
JAMIA MALLIA
ACC No. 2572
Date 23.3.05
CENTRAL LIBRARY
NEW DELHI
Acc 2572
8515
701

رقیق شود و تحلیل دفع شود اندر مسام هیچ نیاید سیوم انکه ماده موی و غذای او از وی باز
افتد بسبب انکه دماغ فرو تر نشیند و ملاقاتی که او را با مخ دماغ بوده باشد باطل شود
تا بدان سبب موی را غذا ندهد چنانکه بوقت ملاقات همی دهد و سبب اصلی یکی
الت و دیگر انکه ماده اندک بود و سببها که در پوست بود بر سه وجه است اول انکه مسام
بسته شود تا ماده دور کرد نیاید و بباید دانست که سبب او اصلی بود و سبب باد سخت بود
همچون کاغذ خشکی بروی غالب بود و بدین سبب است که مردم محرور زود اصلع شود از بهر انکه
خشکی بروی غالب بود و اندر بیشتری حالها هر چه اصلع شود و بر سینه و اندامها او موی
بسیار بود بسبب گرمی مزاج دویم انکه ماده اندر پوست نگذرد لیکن اندر وی گذر نیابد و
منعقد نشود از بهر نخلخل پوست و فراخی مسام سیوم انکه ماده اندر پوست تباه کرد و متغیر شود
بتغیری که ماده از آن حال بیرون شود و علامت تخلخل پوست آنست که موی از بیخ بآسانی برآید
و علامت تباه شدن ماده موی آنست که تخت رنگ و شکل موی تباه کرده بس فرو داند
و اینچنان باشد که بعضی سرخ و مازریون و بعضی از میان کاه بگسلد و بعضی از بیخ برآید
و بعضی جعد باشد و جعدی نگذارد و بباید دانست که اصلعی را علاج نیست لیکن تولد آن
باز توان داشت و پدید آمدن او را تا چیزی توان کرد و تقراط میگوید هر کاه که مردم اصلع
را علت دوالی پدید آید موی سر ایشان برآید خداوند علت دوالی را نشناسد میگوید
و موی پلک چشم و ابرو با سانی باطل نشود از بهر انکه هیچ آن اندر عضو رقیق است
و جهت رقیکی را اصلعی کمتر افتد از بهر انکه پوست ایشان حدب بود و مسام تنگ
و بدین سبب است که موی ایشان دراز نشود و باریک بود لیکن آنچه ماند
محکم بود و دشخوار از بیخ برآید و مردم الیع اصلع نشود از بهر انکه دماغ ایشان تر بود
بدین سبب غذا موی ایشان بریده نشود و سبب تری دماغ ایشان را تزلد در
بسیار بود دیده شد باب دویم اندر دارو ها که موی را نگاه دارد بباید دانست

کندیوان و غالیط باب نهم اندر شستن که در پوست پدید آید باب دهم اندر طرقیدن باشنه
و پای باب یازدهم اندر علاج کسی که انگشت پایش در زمین آید گفتار سیوم
اندر احوال تن که تعلق بتن و اطراف دارد و ده باب است باب اول اندر احوال
فربهی و لاغری و اسباب و علاج آن باب دوم اندر فربه کردن و اسباب
جداکانه باب سیوم اندر بند برلاغر کردن فربهی باب چهارم اندر لاغر کردن عضوی جدا
باب پنجم اندر لعف و جذام که بر تاخن افتد باب ششم اندر برص که بر تاخن افتد باب هفتم
اندر زرد شدن تاخن باب هشتم اندر نگاهداشتن تاخن تا نیکو برآید باب نهم اندر نگاه
داشتن تاخن ملعیوب تا نیکو برآید باب دهم اندر احس گفتار نخستین اندر
احوال موی این گفتار شانزده باب است باب نخستین اندر یاد کردن که سبب باطل
شدن موی چیست تولد موی از بخار دخانی بود که اندر مسام بسته شود و انجا بماند و مدد آن
بدو می پیوندد و او را بیرون دفع میکند خاصه اگر رطوبتها تن حرف و لزج بود از بس که برهنه
نشود چون درخت سرو و زیتون و مورد و مانند آن و اسباب باطل شدن موی
دو نوعست یکی انکه اندر تن ماده بود دوم اندر پوست اما آنچه اندر ماده بود سه
است اول الشتر بخار دخانی کمتر بود چنانکه زنان و کودکان را که بخار انسان تر بود و رقیق
بدان سبب انسان را موی روی نروید دوم سببی بود عارض چنانکه کسانی را افتد که بیماریها
دراز کشد و در تن انسان ماده نماند که غذای موی کرده و بدان سبب موی انسان بریزد
دیر بنماید و این اندر بیماری میل و وق افتد و چنانکه فاد و مانرا افتد بسبب سردی رطوبت
انسان باندامها نشریف باز دهد و قوت حرارت انسان باندکی باز آید بدان سبب
بخار رطوبت انسان دخانی نباشد و انچه باشد اندک و رقیق بود ماده موی را نشاید
چنانکه نباتی را افتد که تاب حاجتمندی دارد چون آب نیابد خشک شود و بیرزد و باز
برنیاید چنانکه کسانی را افتد که پوسته عما مها کران بر سر دارند تا بخار انسان بدان سبب

بشویند پس روغن اهلیله یا روغن مورد بکار دارند صفت دارویی دیگر زهره
کلنگ و بلیله کابلی و بلیله و اهلیله سیاه زار و مازو درست از هر یکی یرابر همه را بکوبند
و بعصاره غب التعلیب تری کنند بمقدار روز پس بهند تا خشک شود و با لعاب حظمی
و مانند آن بکار دارند و نخست مویرا با نیکپس شسته باشند صفت دارویی دیگر کشک چو
سیر درم و اهلیله پنجدرم اندر سه من آب بپزند تا نیمه باز آید پس ده درم حنظل و ده درم
برگ کدو و ده درم برگ کنجد تر یا خشک در وی بپزند و بمالایند و چند نیمه وزن آن
روغن بنفشه باوی بیامیزند و بمالش نرم بپزند تا بیخ آب نماند و سه وزن لاوند در
وی کنند از بند و بکار دارند و اندر بعضی نسخها بجای روغن بنفش روغن بان اورده اند
و درین ترکیب باب چهارم اندر داء الثعلب و داء الحیه سبب داء الثعلب و داء الحیه
آنست که مانده تباه اندر پوست و اندر سام که موی از وی بر اید گرده اره باشد و بیخ
موی و غذای آن از ان ماده تباه گردد و این علت را داء الثعلب از بهر آن گویند
که روباه را بسیار افتد و مردم را بر سر و ابرو و موی روی افتد چون درم درم یا بزر
کتر و داء الحیه آن بود که موی تا پوست بر رود لیکن پوستی باریک بماند که نخل در از بود
همچون نخل مار و داء الحیه از بهر این دو معنی گویند یکی انکه پوستی باریک از ان موضع برود
چنانکه از مار برود و نخل آن موضع دراز بود همچون نخل مار و ماده که این دو علت از وی
خیزد بعضی را صفرائی بود و بعضی را سودائی و بعضی را بلغمی و بعضی خون تباه کند علامت
لون او و انجا یگاه دلالت کند بران ماده که انجا بود خاصه اگر با نکتت بمالند و اعراض اخلاط
که معلوم است و تدبیر ناکرده شسته بران کوای دهد هر چه بمالند زودتر زایل کردد علاج نخست تن از
اخلاط فرونی پاک باید کرد پس دماغ را پاک کردن باید چنانکه اوجب شستن و نیز غرغره و داروهای
که در بینی چکانند انواع صداع و انواع پاک کردن دماغ یاد کرده ایم پس داروهای که ماده
را تحلیل کند و خون نیک را جذب کند طلی کردن و داروهای قوی که اندر طلا بکار دارند چون مار